



مسئولیت متن و شکل بدوش نویسنده مضمون میباشد، عقیده نویسنده لزوماً نظر افغان جرمن آنلاين نمی باشد



۲۰۲۵/۱۱/۰۴

نور محمد غفوری

تحول فرهنگ سیاسی؛ کلید طلایی وحدت و ثبات ملی در افغانستان

(بخش چهارم و آخری)

۷. ویژگی‌های فرهنگ سیاسی مطلوب برای افغانستان

فرهنگ سیاسی مطلوب برای افغانستان باید بر پایه ارزش‌ها و اصولی شکل گیرد که همزمان بتوانند میان اقوام، مذاهب و گروه‌های اجتماعی احساس همبستگی ملی را ایجاد کنند و بنیان‌های ثبات و توسعه سیاسی را تقویت نمایند. در چنین فرهنگی، شهروندی فعال، قانون‌مداری، عدالت، مدارا، شفافیت، اعتماد متقابل و مسئولیت‌پذیری سیاسی از اصول اساسی به‌شمار می‌روند.

فرهنگ سیاسی مطلوب، تفاوت‌ها را نه منبع تفرقه، بلکه عامل غنا و تکامل اجتماعی و ملی می‌داند. در این چارچوب، قدرت سیاسی به‌عنوان امانت جمعی تلقی می‌شود، نه ابزار سلطه فردی، قومی یا گروهی. سیاست در خدمت مردم و رفاه عمومی معنا می‌یابد، نه در خدمت منافع محدود و شخصی.

شکل‌گیری چنین فرهنگی نیازمند آموزش آگاهانه سیاسی، رشد نهادهای دموکراتیک، تقویت جامعه مدنی، مشارکت واقعی زنان و جوانان، و ارتقای سطح سواد مدنی و سیاسی در جامعه است. تحقق این ارزش‌ها می‌تواند افغانستان را از چرخه تکراری بحران‌های سیاسی، بی‌اعتمادی و گسست اجتماعی رهایی بخشد و زمینه‌ساز وحدت ملی، اعتماد عمومی و ثبات پایدار گردد.

فرهنگ سیاسی مطلوب برای افغانستان باید بر پایه چهار ستون اصلی استوار باشد: آگاهی، عدالت، قانون‌مداری و اعتماد متقابل. در چنین فرهنگی، سیاست نه ابزار قدرت‌طلبی، بلکه وسیله‌ای برای خدمت به جامعه است.

ویژگی‌های این فرهنگ را می‌توان در چند محور اساسی خلاصه کرد:

۱. ملی و فراگیر بودن: همه اقوام، مذاهب و گروه‌های اجتماعی خود را در نظام سیاسی کشور سهیم بدانند و احساس کنند که در تصمیم‌گیری‌ها و منافع ملی جایگاه دارند.
۲. مشارکتی بودن: شهروندان در تصمیم‌گیری‌های سیاسی، برنامه‌ریزی‌های توسعه‌ای و نظارت بر عملکرد حکومت نقش واقعی و مؤثر داشته باشند.
۳. قانون‌مداری و عدالت‌محوری: هیچ‌کس فراتر از قانون نباشد و توزیع عدالت، معیار اصلی مشروعیت قدرت سیاسی باشد.
۴. گفت‌وگو و مدارا: اختلاف نظر‌ها و تضاد منافع از طریق گفت‌وگو، تفاهم و منطق حل شود، نه از مسیر خشونت، حذف یا تقابل.
۵. شفافیت و پاسخ‌گویی: حکومت از نقد و نظارت نهراسد، و شهروندان نیز با روحیه مسئولیت‌پذیری، پرسشگری و مطالبه‌گری آگاهانه رفتار کنند.

در چنین فرهنگی، هویت‌های قومی و محلی جای خود را به هویت ملی و شهروندی می‌دهند. احساس تعلق و مالکیت نسبت به سرنوشت کشور در میان تمام شهروندان تقویت می‌شود و اعتماد متقابل میان مردم و حکومت به‌عنوان سرمایه اجتماعی پایدار استوار می‌گردد.

در نهایت، فرهنگ سیاسی مطلوب برای افغانستان فرهنگی است که در آن قدرت به خدمت عدالت و وحدت درمی‌آید، و سیاست به عرصه خدمت‌گزاری، نه سلطه‌گری، تبدیل می‌شود. تنها با تحقق چنین فرهنگی است که می‌توان مسیر ملت‌سازی، ثبات پایدار و توسعه همه‌جانبه را در کشور هموار کرد.

۸. تأثیر فرهنگ سیاسی مطلوب بر وحدت و ثبات ملی

فرهنگ سیاسی مطلوب، یکی از زیربناهای وحدت ملی و ثبات پایدار در افغانستان است. جامعه‌ای که ارزش‌هایی چون مدارا، مشارکت، قانون‌مداری، عدالت و اعتماد متقابل در آن نهادینه شود، از درون به‌سوی همگرایی، تفاهم و همکاری ملی حرکت می‌کند. در چنین فضایی، شکاف‌های قومی، مذهبی و زبانی جای خود را به احساس تعلق مشترک به یک ملت واحد می‌دهد و رقابت‌های مخرب بر سر قدرت به رقابت‌های سالم بر محور برنامه، قانون و خدمت عمومی تبدیل می‌گردد.

فرهنگ سیاسی مطلوب با تقویت روحیه شهروندی، احساس مسئولیت و تعلق ملی را در میان مردم افزایش می‌دهد. شهروندان دیگر خود را پیرو قوم یا منطقه خاص نمی‌دانند، بلکه خود را عضوی از جامعه‌ای می‌بینند که سرنوشت همه در آن به‌هم پیوسته است. این تحول در نگرش، پایه‌های مشروعیت سیاسی و ثبات نظام را استوار می‌سازد و فاصله میان حکومت و مردم را کاهش می‌دهد.

از سوی دیگر، نهادینه‌شدن فرهنگ سیاسی مشارکتی، زمینه کاهش خشونت سیاسی، استبداد و انحصار قدرت را فراهم می‌سازد. در این بستر، تصمیم‌گیری‌ها بر اساس منافع عمومی و مصالح ملی صورت می‌گیرد، نه منافع گروهی و شخصی. نهادهای دولتی مشروعیت اجتماعی می‌یابند، اعتماد عمومی افزایش می‌یابد، و مسیر برای توسعه پایدار و نظم سیاسی باثبات هموار می‌گردد.

تأثیرات فرهنگ سیاسی مطلوب را می‌توان در سه عرصه عمده چنین خلاصه کرد:

۱. در عرصه وحدت ملی:

هنگامی که مردم به‌جای «من» از «ما» سخن بگویند، تعصب جای خود را به تفاهم و احترام متقابل می‌دهد. اعتماد میان اقوام و مذاهب افزایش می‌یابد و وحدت ملی از سطح شعار فراتر رفته، به احساس واقعی تعلق به وطن مشترک تبدیل می‌شود.

۲. در عرصه ثبات سیاسی:

زمانی که رقابت‌های سیاسی بر اساس برنامه، شایستگی و قانون شکل گیرد، نه بر پایه قومیت و روابط شخصی، نظام سیاسی از استحکام و تداوم برخوردار می‌شود. رهبران پاسخگو خواهند بود، مردم اعتماد خود را حفظ می‌کنند، و تغییر در قدرت دیگر به معنای بی‌ثباتی نخواهد بود.

۳. در عرصه امنیت و همبستگی اجتماعی:

با تقویت فرهنگ مشارکت، شهروندان خود را در سرنوشت نظام سیاسی شریک می‌دانند و از آن حمایت می‌کنند. احساس عدالت و مشارکت، زمینه افراط‌گرایی، بی‌اعتمادی و خشونت را از میان می‌برد و همزیستی مسالمت‌آمیز را تقویت می‌کند.

در چنین فرهنگی، تعصب به تفاهم، رقابت به همکاری، و بی‌اعتمادی به هم‌پذیری تبدیل می‌شود. هویت‌های خرد قومی و محلی جای خود را به هویت کلان ملی می‌دهند؛ قدرت به‌صورت عادلانه و مسئولانه تقسیم می‌گردد؛ و اقلیت‌ها و اکثریت‌ها بر اساس اندیشه، برنامه و شایستگی تعریف می‌شوند، نه بر محور قوم، زبان یا مذهب. تصمیم‌ها نه از سر مصلحت فردی، بلکه بر مبنای منافع جمعی و آینده کشور اتخاذ می‌شوند.

چنین فرهنگی می‌تواند به افغانستان ثبات سیاسی، مشروعیت ملی، عدالت اجتماعی و رفاه پایدار ببخشد. در یک جمله می‌توان گفت:

فرهنگ سیاسی مطلوب، فرهنگی است که در آن وحدت از آگاهی می‌جوشد، اعتماد از عدالت می‌زاید، و ثبات از درون جامعه می‌روید، نه آن‌که از بیرون تحمیل شود.

اگر این فرهنگ در افغانستان نهادینه گردد، دیگر تغییر نظام‌ها و حکومت‌ها تهدیدی برای ثبات نخواهد بود، زیرا فرهنگ سیاسی مردم خود، ضامن پایداری نظام‌ها خواهد شد.

به تعبیر کوتاه و بنیادین:

تحول فرهنگ سیاسی به صوب مثبت مدنی و شهروندی، موتور محرک وحدت و ثبات ملی افغانستان است.

۹. نتیجه‌گیری

تحول مثبت فرهنگ سیاسی در افغانستان نه یک انتخاب، بلکه ضرورتی تاریخی و حیاتی است. تجربه بیش از یک سده کشاکش‌های سیاسی و بحران‌های قدرت نشان داده است که تا زمانی که فرهنگ سیاسی جامعه بر پایه آگاهی، قانون‌مداری و اعتماد ملی شکل نگیرد، هیچ نظام سیاسی پایداری و دوام نخواهد آورد.

فرهنگ سیاسی، روح حاکم بر رفتار جمعی و رابطه مردم با قدرت است. اگر این روح بر سنت‌های بسته، تعصبات قومی و ذهنیت تابع استوار باشد، نتیجه‌اش استبداد، بی‌اعتمادی و تفرقه است؛ اما اگر بر محور آگاهی، مشارکت، عدالت و گفت‌وگو سامان یابد، جامعه را به سوی ثبات، همبستگی و توسعه رهنمون می‌سازد.

در افغانستان، گذار از فرهنگ سیاسی سنتی و انفعالی به فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی، کلید طلایی برای وحدت ملی، ثبات پایدار و توسعه سیاسی است. این تحول زمانی تحقق می‌یابد که آموزش سیاسی، نهادهای دموکراتیک، رسانه‌های مسئول و نظام آموزشی کشور به‌صورت هماهنگ، ارزش‌های مدارا، قانون‌گرایی و مسئولیت شهروندی را نهادینه کنند.

فرهنگ سیاسی مطلوب، فرهنگی است که در آن قدرت امانت مردم است، سیاست وسیله خدمت است، و شهروندان صاحبان واقعی حاکمیت‌اند. چنین فرهنگی جامعه را از چرخه مکرر خشونت و رقابت‌های قومی می‌رهاند و پایه‌های مشروعیت سیاسی و اعتماد اجتماعی را استوار می‌سازد.

در نهایت، از زاویه دید معین، می‌توان گفت که تحول فرهنگ سیاسی، زیربنای همه تحولات دیگر در افغانستان است؛ بدون آن، اصلاحات ساختاری ناپایدار می‌مانند، اما با آن، راه برای صلح پایدار، عدالت اجتماعی و توسعه ملی هموار می‌شود. به بیانی روشن‌تر:

فرهنگ سیاسی آگاه، مداراگر و مسئول‌محور، نه تنها شرط ثبات، بلکه اساس ملت‌سازی در افغانستان است.

۱۰. پیام پایانی

فرهنگ سیاسی، زیربنای رفتار شهروندان در برابر قدرت و مشارکت آنان در نظام سیاسی است و نقش تعیین‌کننده‌ای در ثبات و توسعه کشور دارد. تجربه تاریخی افغانستان نشان می‌دهد که فقدان فرهنگ سیاسی مشارکتی و مدنی، موجب تداوم بحران‌های قدرت، فساد، رقابت‌های قومی و بی‌اعتمادی اجتماعی شده است. این پژوهش نشان می‌دهد که تحول فرهنگ سیاسی در افغانستان نه تنها ضرورتی نظری، بلکه پیش‌شرط ثبات، وحدت ملی و توسعه پایدار است.

فرهنگ سیاسی مطلوب، بر پایه آگاهی، عدالت، قانون‌مداری، مدارا، شفافیت و مسئولیت‌پذیری شکل می‌گیرد و شکاف‌های قومی و مذهبی را به همگرایی و همکاری ملی تبدیل می‌کند. در چنین فرهنگی، سیاست وسیله‌ای برای خدمت به جامعه است، قدرت امانت مردم است و شهروندان نقش فعال و مؤثر در تصمیم‌گیری‌ها دارند. نهادینه شدن این ارزش‌ها موجب تقویت مشروعیت حکومت، کاهش خشونت و رقابت‌های مخرب، و ارتقای اعتماد متقابل میان دولت و مردم می‌شود.

در نهایت، تحول فرهنگ سیاسی، موتور اصلی حرکت افغانستان به سوی وحدت ملی، ثبات سیاسی و توسعه همزیستی مسالمت‌آمیز است و بدون آن، هیچ اصلاح ساختاری، نهادی یا اقتصادی نمی‌تواند پایدار بماند.

(پایان)